

موضوع روان‌شناسی دین و باورهای دینی در کتابهای فارسی، موضوعی جدید است، معرفی این کتاب برای علاقه‌مندان گامی است به جلو،... ولی قبل از مطالعه این مقاله توجه به دو نکته ضروری است.

۱. این مقاله به هیچ وجه بی‌نیازی از اصل کتاب را حاصل نمی‌کند، چه اینکه فقط گوشه‌هایی و اشاراتی از آن است.

۲. پژوهشها و تحقیقاتی که در این کتاب آمده است، مربوط به ادیان مسیحیت و یهودیت است، و فقط در بعضی نکات کلی با اسلام مشترک است و لذا نیازمند یک نقد و بررسی با توجه به فرهنگ اسلامی است که به یاری خداوند این کار را انجام خواهیم داد.

یک کتاب در یک مقاله

یک کتاب در یک مقاله

# روانشناسی باورهای دینی<sup>۱</sup>

□

محمد کاویانی

عضو پژوهشکده حوزه و دانشگاه

□

## مقدمه

این کتاب در سال ۱۹۸۷ توسط ال.بی. براون<sup>۲</sup> در دپارتمان روانشناسی در یکی از دانشگاه‌های استرالیا<sup>۳</sup> تنظیم شده و توسط انتشارات آکادمیک آی.ان.سی،<sup>۴</sup> چاپ و منتشر شده است. اگرچه کتابهای جدیدتری در زمینه دین و روانشناسی تألیف و منتشر شده است،<sup>۵</sup> ولی هیچکدام در خصوص موضوع «روانشناسی باورهای دینی» بحث نکرده‌اند. **باور** به مباحثی بسیار فراتر و وسیع‌تر توجه کرده‌اند که به جای خود بسیار ارزشمند است.

این کتاب که در ارتباط با مطالعات تجربی در باب باور دینی و زمینه‌های درک آنها نوشته شده، حاوی مقدمه و ده فصل می‌باشد که با سامانی منطقی تنظیم شده است. مؤلف فصل اول را به عنوان مقدمه و فصل دهم را به عنوان نتایج نام‌گذاری کرده و این فاصله را با ترتیبی مناسب و نسبتاً منطقی پر کرده است. در فصل دوم به بعضی از مباحث نظری و عقلی مربوط به روانشناسی دین می‌پردازد و در فصل سوم با اشاره به روی آورد تجربی به دین، به مباحث خودش رنگ و بوی تجربی بیشتری می‌دهد و در فصل چهارم به طور کامل داده‌های تجربی و شیوه‌های سنجش در علوم اجتماعی را به خدمت سنجش دین درمی‌آورد. وی در فصل پنجم به تطبیق ساختار دین با ساختارهای شناخته شده روانشناسی می‌پردازد و فصل ششم را به ابعاد مختلف دین و انسجام یا عدم انسجام آنها اختصاص می‌دهد و در فصلهای بعدی بیشتر به مباحثی می‌پردازد که با مسایل اجتماعی و زندگی روزمره انسانها مربوط است؛ مثل جایگاه دین، فاکتورهای اجتماعی، نگرش‌های دینی و رفتار، کاربرد دین، جهت‌گیری دینی، باورمندی و بی‌باوری، نسبت باور و معرفت، ارزش و نگرش، و آمادگی و پذیرش دینی. این کتاب با ساختار و محتوایی که دارد برای محققانی که در زمینه‌های دین و روانشناسی مطالعات تطبیقی دارند، کتابی است ارزشمند.

1. The Psychology of Religious Belief.

2. L.B.Brown.

3. New south wales university.

4. Academic Press INC.

۵. مثل «Psychology of Religion» تألیف David M.wulff. 1991.

و مثل «Psychology as Religion» تألیف Vitz, Poul. 1994.

و مثل «Religion, Learning and science» تألیف Young, M.J.L. 1990.

و مثل بسیاری از کتابهای دیگر.

عموماً تحلیل‌های ما از مفهوم خدا، همانطور که تحت‌تأثیر مباحث الهیاتی واقع است، از مباحث روانشناختی نیز تأثیر می‌پذیرد. روانشناسی چنان جایگاهی برای خود باز کرده است که گویی تبدیل شده است به یک مجموعه هنر، علم، درمان، دین، اخلاق، سبک زندگی، فلسفه و مکتب فکری گروس<sup>۱</sup> (۱۹۸۸). ویتز<sup>۲</sup> (۱۹۷۷) کتابی نوشت به نام «روانشناسی به عنوان دین»<sup>۳</sup>.

اگرچه قطعاً در مورد قدرت روانشناسی و به ویژه در وابستگی آن به ایده‌های فروید، اغراق شده است ولی از آن سوی نمی‌شود گفت روانشناسی در موضوعات دینی هیچ دخالتی ندارد. چه اینکه تلاشهای افراد متعددی از جمله **دکتر هودالینسکی**<sup>۴</sup>، آندره گودین<sup>۵</sup>، جیمز ای. دایتز<sup>۶</sup>، ریچارد گورساج<sup>۷</sup>، نیوتن مالونی<sup>۸</sup> و برنارد اسپیلکا<sup>۹</sup> و... به نوعی روانشناسی را در دین دخیل دانسته‌اند.

## فصل اول: مقدمه کتاب

مؤلف در این فصل به بررسی محتویات دین، تئوری‌ها، یا تبیین‌های آزموده شده در آن و روش اجرای آن آزمونها پرداخته و با اشاره به تاریخچه مطالعات روانشناسی دین می‌گوید روانشناسی دین، از متدها، مفاهیم و تئوریهای روانشناسی استفاده می‌کند تا روشن سازد که دین از چه طریقی با زندگی دین‌پذیران و دین‌باوران جفت و جور می‌شود و هدف نهایی این مطالعات، داشتن یک پیشگویی خوب از این تأثیر و تأثرات است. ولی البته این، کار آسانی نیست. چه بسا تئوریهایی که در این راه، گرفتار ارجاع و تحویل<sup>۱۰</sup> مفاهیم دینی شده و در نهایت از ارائه یک روانشناسی دینی عذر خواستند.

در عین حال، بعضی روانشناسان مثل ویلیام جیمز که قبلاً به مطالعه دین پرداخته بودند، نه از طریق نظریه‌پردازی، بلکه به صورت طبیعی، و از روی عواطف و شناخت‌های خود به سوی دین میل کردند و تجربه‌های دینی خود و دیگران را بیان کردند. البته این امر فقط ناشی از نقش اجتماعی دین نبود، بلکه حالت‌های روانشناختی خود آنان نیز سهم بسیاری در آن داشت.

مؤلف سپس نگاهی به تمایز بین روانشناسی دین و روانشناسی دینی می‌اندازد. او می‌گوید تلاش جدید در روانشناسی دین بر این است که معلوم سازد چگونه دین با زندگی‌های افراد آمیخته می‌شود؛ چگونه باور و عمل، دو متغیر دینی غیر هم‌ارز هستند. در این خصوص بین تئوری‌های اولیه و تحقیقات انجام شده همواره کشمکش وجود داشته است. حل این کشمکش به این است که گستره شکل‌گیری و هم‌آیندی آن دو در سنجش دین، کاملاً از هم تفکیک شود. این کار را باید با استفاده از تمام شیوه‌های روانشناسی اجتماعی و شخصیت انجام داد. اکنون در اینکه بهترین تفسیر از دین چیست، احتیاط بیشتری صورت می‌پذیرد: بعضی کسانی که از موضع یک مشاهده‌گر، به نگرشها، تجربیات و کنشهای دینی نگاه می‌کنند، دین را پدیده‌ای یک بُعدی تلقی می‌کنند، اما برعکس، کسانی مایلند که دین را دارای ابعاد متعدد بدانند.

## فصل دوم: فراتر از مطالعات اولیه<sup>۱۱</sup>

در ابتدا از قول گلاک و هاموند<sup>۱۲</sup> نقل می‌کند که از نیمه قرن نوزدهم، و در خلال دهه‌های اولیه قرن بیستم، تعداد بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی، مطالعات مشترکی داشته‌اند که اکنون در ادراک پدیده‌های دینی، برای ما به عنوان مطالعات اولیه تلقی می‌شوند. کافی است به مطالب مارکس<sup>۱۳</sup>، فروید<sup>۱۴</sup>، دورکیم<sup>۱۵</sup>، وبر<sup>۱۶</sup>، جیمز<sup>۱۷</sup>، نایبر<sup>۱۸</sup> و مالینوسکی<sup>۱۹</sup>

1. Gross.

3. *Psychology as a Religion*.

5. Andre' Godin.

7. Richard Gorsuch.

9. Bernard Spilka.

11. beyond the classics.

13. Marx.

15. Durkheim.

2. Vitz.

4. Gordon AllPort.

6. James E. Dittes.

8. Newton Malony.

10. Reduction.

12. Glock & Hammond.

14. Freud.

16. Weber.

نگاه کنیم تا متوجه شویم که چه محصولات پرباری ارائه شده است.

سپس متذکر می‌شود که اگرچه نظریه‌های اولیه دین، بر اساس داده‌های کنترل شده نبوده است، ولی بر اساس ترکیب همان داده‌های اولیه بود که زندگی اجتماعی در قرن نوزدهم رشد یافت. در این راستا، به جملاتی از آلپورت، کاپز،<sup>۲۰</sup> کلارک،<sup>۲۱</sup> هیک<sup>۲۲</sup> و دیگران استشهد کرده که قابل توجه است. او می‌گوید علی‌رغم تغییراتی که در بافت‌های اجتماعی ما ایجاد شده، هنوز در انجام مطالعات وسیع روی سنت‌های دینی مسیحیت، محدودیت داریم. مطالعات بیت،<sup>۲۳</sup> هالاومی<sup>۲۴</sup> (۱۹۷۴) در مورد فراز و نشیب روانشناسی دین در بین سالهای ۱۸۸۰ و ۱۹۳۰، نشان می‌دهد که رهبران اولیه این حرکت افرادی مثل جیمز، هال،<sup>۲۵</sup> لئوبا،<sup>۲۶</sup> استاربک،<sup>۲۷</sup> پرات<sup>۲۸</sup> و کانکلین<sup>۲۹</sup> بوده‌اند. همین حرکت از سال ۱۹۳۰ به بعد نیز در قالب مطالعات روانشناسی اجتماعی و شخصیت، به ویژه در ضمن مباحث نگرش‌های اجتماعی و رشد مذهبی توسط جی. دبلیو. آلپورت<sup>۳۰</sup> استمرار یافت. او به مطالعه نگرش‌های دینی، دین و پیشداوری، و تفاوت‌های فردی در جهت‌گیری‌های دینی و شخصیت، پرداخت و در سال ۱۹۵۰، آنرا تحت عنوان «فرد و دین او»<sup>۳۱</sup> منتشر کرد. در سال ۱۹۶۱ «انجمن مطالعات علمی در باب دین»<sup>۳۲</sup> نشریه‌ای را به نام «مجله مطالعات علمی در باب دین»<sup>۳۳</sup> منتشر کرد و در اولین شماره‌اش در یادداشت سردبیر تأکید کرد که مطالعات و ارزیابی تجربیات، تکالیف، باورها، سازمانها و اهداف دینی را از دیدگاه و با روش‌های روانشناختی و علوم اقتصادی انجام خواهند داد.

در خلال این مطالعات، به موضوعاتی مثل چیستی دین، دینی بودن، نظام‌مندی باورها و... پرداختند. مثلاً پرسشنامه‌ای در باب چیستی دین ساختند و به اعضای انجمن و بعضی دانشمندان دیگر دادند و همینطور از مردم عادی نیز اطلاعاتی بدست آوردند. و از این طریق به‌طور تجربی به معانی متعددی از دین دست یافتند. بعضی، دین را چندساختی<sup>۳۴</sup> و بعضی دارای فقط یک ساحت دانستند، بعضی گفتند ۱۱ بعد دارد و بعضی گفتند ۲۳ مؤلفه دارد و... در یک مطالعه‌ای از ۶۰ دانشجوی روانشناسی خواستند که همه موضوعات خاص و عامی را که می‌شناسند و به دین مربوط می‌شود بنویسند. در مجموع ۵۶۰ موضوع را به دست آوردند.

به هر حال، دین در تابه داغ تحلیل‌های تجربی - و به ویژه روانشناسی - قرار گرفته، انتقاداتی متوجه آن شد، از آنجا که روانشناسی دین اساساً در چارچوب یهودی - مسیحی بوجود آمده است، یک جهت‌گیری رو به تزاید<sup>۳۵</sup> به سوی ارجاع و تحویل داده‌های دین مشاهده می‌کنیم، دستاوردهای مورد انتظار از روانشناسی دین، زمانی روشن می‌شد که شالوده‌های اصلی دین از قبیل شناخت یا باور، تجربه و عمل، تأثیرات و استلزامات آن دیگر فعالیت‌ها و... را توانستیم به‌طور متمایز مورد بررسی قرار دهیم.

البته در عین حال باید اعتراف کنیم که دستاوردها و نظام‌های روانشناختی ما از دین، ممکن است بی‌روح‌تر از آن باشد که کارکردهای سیاسی دین در سیاست‌های داخلی و خارجی را، به خوبی تحلیل و بررسی کند. دین‌باوران و باورها و شخصیت آنان از چنان قوت و نیروی ارزشی‌ای برخوردار است که شاید برای ارزیابی آن لازم باشد از فرایندهای عینی و قابل مشاهده‌تر و همین‌طور از روش‌های کلامی خود گزارش‌گرانه دین‌باوران استفاده کنیم.

## فصل سوم: هویت‌یابی متغیرهای دینی<sup>۳۵</sup>

هویت‌یابی متغیرهای دینی، کاری آسان و سراسر نیست مگر در سطح قضاوت‌های اجتماعی و ارزیابی‌ها و گله و

17. James.

19. Malinoski.

21. Clark

23. Beit.

25. Hall.

27. Starbuck.

29. Canklin.

31. The Individual and His Religion.

33. The Journal for *the Scientific Study of Religion*.

35. identifying the religious variable.

18. Niebuhr.

20. Capps.

22. Hick.

24. Halahmi.

26. Leuba.

28. Pratt.

30. G.W.Allport.

32. The Society for the Scientific Study of Religion.

34. multi - dimensional.

شکایت‌های عامیانهٔ دینداران از یکدیگر، در عین حال این متغیرها به ناچار باید قابلیت و تحمل تحلیلهای تجربی را داشته باشند، چرا که از این طریق است که دستاوردها و زمینه‌های دیگر اجتماعی، روانشناختی و مذهبی، معنی پیدا می‌کند.

در این خصوص، تحقیقات با شناسایی و توصیف بعضی پدیده‌ها، آغاز شد. برای این شناسایی و توصیف، به مفاهیم، تکنیک‌های اندازه‌گیری<sup>۱</sup> و یک الگوی نظری<sup>۲</sup> نیاز داشتیم. متدهای روانشناختی از زمان وونت<sup>۳</sup> گسترش یافت و باعث شد که داده‌های ذهنی و کیفی در باب واکنش‌ها و فرایندهای هشیار، قابل کمیت‌یابی باشند. این متدها و **دین‌شناسی** موفقیت آزمون شده‌اند، اما بیشتر تئوری‌های مربوط به دین و آزمونهای پیشگویی‌کننده مربوط به امور دینی<sup>۴</sup> هنوز یک ایده‌آل ذهنی بوده و قانع‌کننده نیست.

در ورای تئوری‌های نظام‌مند، تبیین‌های متعدد دیگری نیز راجع به امور دینی وجود دارد که ناشی از فهم عرفی<sup>۴</sup> افراد جامعه است. مروری بر آثار روانشناسی دین به خوبی نشان می‌دهد که این تبیین‌های بی‌پایه و سطحی، بسیار آسیب‌پذیر بوده است (گودین،<sup>۵</sup> ۱۹۶۲؛ کلاوس نر،<sup>۶</sup> ۱۹۷۰؛ دایتز،<sup>۷</sup> ۱۹۶۹؛ فلاکول،<sup>۸</sup> ۱۹۷۷؛ کاپز<sup>۹</sup> و دیگران، ۱۹۷۶ الف) و فقط حدود یک سوم از مقالاتی که از سال ۱۹۵۰ چاپ شده‌اند، مبتنی بر داده‌های نظام‌مند تجربی بوده‌اند.

روشهای تجربی‌ای که به مطالعهٔ دین می‌پرداختند، تعداد اندکی نبوده‌اند. فلاکول<sup>۱۰</sup> (۱۹۷۷) بیست رویکرد متمایز را فهرست کرده است از پرسشنامه گرفته تا مصاحبه و بیوگرافی‌ها و تحلیل محتوی و روشهای فرا فکنی و مقیاسهای مشاهده‌ای و....

با این حال، هنوز پیشداوری‌ها و تعصبهایی علیه سنجش تجربی در مطالعات دینی وجود دارد چون این سنجش باعث از بین رفتن ابهام و راز آلودگی دین می‌شود. دریافت این نکته نیز مهم است که تبیین‌های دینی و علمی چگونه باهم تعامل می‌کنند، لازم است این دو قلمرو را بتوانیم تفکیک کنیم، ممکن است بعضی معتقد باشند که هر تجربهٔ دینی، واحد و منحصر به فرد است. ولی ما در صورت امکان، باید برای آن تبیین‌های روانشناختی و اجتماعی داشته باشیم. **مهم است** که بدانیم چگونه چنین چیزی ممکن می‌شود و ادراک در کجا متمرکز است و چگونه می‌توان به آن دست یافت.

در نهایت باید بپذیریم که کاربردی کردن مطالعات، خواه بر روی مسایل تجربی<sup>۱۱</sup> و پسین<sup>۱۲</sup> باشد یا بر روی مسائل غیرتجربی و پیشین<sup>۱۳</sup>، تنها از راه فرایندهای علمی ممکن نیست؛ زیرا بینش<sup>۱۴</sup> و شهود<sup>۱۵</sup> نیز از نظر دینی به عنوان یک منبع شناخت پذیرفته شده‌اند.

## فصل چهارم: سنجش دین<sup>۱۶</sup>

هر دینی از طریق سنتها<sup>۱۷</sup>، اجتماعیات، اصول اعتقادی<sup>۱۸</sup>، مناسک<sup>۱۹</sup> و دستورات عملی خودش انسجام و وحدت می‌یابد. از آنجا که این ابعاد متعدد دین کاملاً با هم مرتبط بوده، یک کل نظام‌مند را می‌سازند، سنجش دین را مشکل و پیچیده کرده‌اند.

1. measurement techniques.

3. Wundt.

5. Godin.

7. Dittes.

9. Capps.

11. empiricl.

13. a priori.

15. intuition.

17. tradition.

19. rituals.

2. theoretical modle.

4. common - Sense.

6. Klausner.

8. Flakoll.

10. Flakoll.

12. a posteriori

14. insight.

16. The measurement of Religion.

18. doctrines.

در مباحث سنجش دین، یک نزاع پنهان بین روشهای سنتی و روشهای جدید تجربی وجود دارد. این نزاع را در جاهای مختلفی از این فصل می‌شود ملاحظه کرد، روشهای سنتی بیش از اینکه کاشف باشند<sup>۱</sup> حالتی تفسیری<sup>۲</sup> داشته‌اند. سنت و رسم<sup>۳</sup> معمولاً تحلیلی شبیه روان‌تحلیل‌گری داشته و به دیگر تئوریهای کلینیکی در باب دین، چندان اعتنایی نکرده است.

بعضی از قدیمی‌ترین رویکردها، روی تعداد افراد گروهها، و مقدار زمان حضور آنها در کلیسا و تعداد کودکان و بزرگسالان که غسل تعمید<sup>۴</sup> داده می‌شوند و رفتار آنها در کلیسا متمرکز می‌شدند و متدهای اصلی آنها در جمع‌آوری اطلاعات برای سنجش دین، بر مشاهده رفتارهای مربوطه یا فراخواندن<sup>۵</sup> واکنش‌های افراد نسبت به موضوعات در یک مقاله در خود گزارش‌گریها،<sup>۶</sup> مبتنی بوده است.

هر کدام از این رویکردها، تاریخی طولانی پشت سر دارند و به ویژه هر کدام، داده‌های ساده آماری را به کار گرفته‌اند تا حمایتی مستمر از دین مورد نظر خود داشته باشند. بعضی از دین سنجی‌ها، محدود شده است به چند باور معین، تکرار نماز و دعا، مقدار کمکهای اقتصادی دین‌باوران به افراد دیگر، و تعداد مقالات و کتابهایی که چاپ کرده‌اند. در نقطه مقابل، ارجاع و تحویل‌گران<sup>۷</sup> و غیرمعتقدان<sup>۸</sup> که موضوعات دینی را همانند دیگر موضوعات روانشناسی اجتماعی می‌پندارند و هیچ تعصب دینی ندارند، اصرار می‌کنند که اعتقادات دینی در درون خود، گرفتار نوعی غیرعقلانیت و بیماری‌زایی است و بر فرایندهای روان‌تحلیل‌گرانه پیشین، که چندان آزمون‌پذیر نیستند متمرکز است و همان‌گونه که ما نمی‌دانیم چه تعداد از کلیساروندگان و دین‌باوران، از طریق دین، گرفتار بیماری‌های روانی شده‌اند، به همان صورت هم نمی‌دانیم که چه تعداد از آنها توسط دین به سلامت و رهایی از مشکلات رسیده‌اند. اینان تأکید می‌کنند همان‌گونه که در نقاشی و شعر و اقسام دیگر هنر، یک سری تخیلات خلاق وجود دارد، در دین نیز همان عناصر رؤیایی و زیبایی‌شناختی حضور دارند که گاهی باعث ابهام و حتی تناقض می‌شوند.

به بیان دیگر، هر مطالعه علمی از دین به یکی از دو صورت زیر باید اجرا شود. یا باید بر حسب اصطلاحات سازمانی، شخصیتی، روانشناختی و... و پذیرش روشهای مناسبی که به دنبال کمی‌سازی<sup>۹</sup> تعهدات و باورهای دینی است، گام برداشته و به مطالعه دین پردازیم و یا باید با ارجاع به بعضی مفاهیم انتزاعی دین به موضوعات ویزم‌های<sup>۱۰</sup> کتاب مقدس، کلیسا، خدا و... پردازیم.

در راستای مطالعات نوع اول باید گفت تقریباً تمام روشهایی که توسط روانشناسان اجتماعی برای کمی‌سازی ایجاد شده‌اند، در مطالعات مربوط به باورها، معارف، نگرشها، اعمال، و تجربیات دینی نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند و حال آنکه همه آنها از اعتبار کافی برخوردار نبوده‌اند.

این متدها به منظور پیشبرد مطالعات در موضوعات دین و دین‌باوران و شناختن تفاوت‌ها بین گروه‌های دینی و غیردینی، در این حیطه وارد شده‌اند و البته انتظار می‌رفت که به تناسب این موضوعات مورد بازبینی و نقد و بررسی قرار گیرند. ولی هنوز به اندازه کافی، این کار انجام نشده است. مفاهیم، متدها، و حتی فرضیه‌ها، نقاط قوت ظاهری خود را خیلی خوب حفظ کرده‌اند و در کنار شهود<sup>۱۱</sup> و فهم عرفی<sup>۱۲</sup>، به رسمیت شناخته شده‌اند.

یکی از سنتهای تجربی محکم در روانشناسی دین که توسط تورستون<sup>۱۳</sup>، بال و پر داده شد و استحکام بیشتری یافت عبارت بود از به کارگیری سایکوفیزیک به عنوان یک الگوی سنجش نگرش. البته این کار قبلاً توسط استاریوک<sup>۱۴</sup> (۱۸۹۷) از طریق مطالعات پرسشنامه‌ای در باب نوکیشی<sup>۱۵</sup> انجام شده بود و در زمان خودش یک پدیده مهمی بود. در

1. heuristic.

3. convention.

5. evoking.

7. reductionists.

9. to quantify.

11. common sense.

13. Starbuck.

2. hermeneutic.

4. baptized.

6. self-reports.

8. unbelievers.

10. intuition.

12. Thurstone.

14. conversion.

سال ۱۸۹۶، لئوبا<sup>۱</sup> پرسشنامه‌ای برای مطالعات نوکیشی چاپ کرده بود و در کنارش از مصاحبه نیز بهره می‌جست. مطالعات زمینه‌یابی نیز مورد توجه بوده است. موفقیت مطالعات زمینه‌یابی، قبل از هر چیز، متوقف است بر کیفیت و ویژگی پرسشها و نمونه‌هایی که مورد سؤال واقع می‌شوند. مقیاس‌های تورستون (۱۹۲۹) و لیکرت<sup>۲</sup> (۱۹۳۲) مربوط به سنجش نگرشها هستند و لذا در سنجش نگرشهای دینی نیز مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

رابینسون<sup>۳</sup> و شیور<sup>۴</sup> (۱۹۷۳) در سنجش دین، مقیاسهای متعددی را مورد توجه قرار دادند و در موضوعاتی مثل درست‌آیینی،<sup>۵</sup> بنیادگرایی،<sup>۶</sup> نگرشهای مربوط به کلیسا، کتاب مقدس، و مفاهیم خدا، آنها را بکار گرفته و فقط بعضی از **دوره و بنیادگرایی** را معتبر دانستند. باسِت<sup>۷</sup> و دیگران (۱۹۸۱) یک مقیاس را برای متمایز ساختن و تشخیص دادن مسیحی و غیرمسیحی، تنظیم کردند، که بر این فرضیات استوار بود که کتاب مقدس<sup>۸</sup> و به ویژه عهد جدید<sup>۹</sup> به عنوان مرجعی برای باورها و نگرشها است. آنها این مقیاس را که باورمند و بی‌باور را از هم تمیز می‌داد به نام مقیاس شِفرد<sup>۱۰</sup> نامیدند. هر آیتم از آن به متنی، از کتاب مقدس بازمی‌گردد.

بعضی از این آیتم‌ها به باورها مربوط است مثل اینکه من باور دارم که می‌توانم خدا را در زندگی شخصی‌ام داشته باشم، من به خاطر اعتماد به عیسی مسیح، دارای زندگی ابدی خواهم بود. بعضی نیز به رفتارها مربوط می‌شود، مثل اینکه من از اینکه با مسیحیان باشم لذت می‌برم، رفتار و گفتارم در خدمت آموزشهای مسیح<sup>۱۱</sup> است و... البته این پرسشنامه‌ها نیز بسته به اینکه از سؤالات باز یا بسته استفاده کرده باشند، محدودیت‌های خاص خود را دارند. در میان موضوعات دینی، بعضی بیشتر از بقیه مورد توجه و تحقیق قرار گرفته‌اند. به‌طور مثال براون،<sup>۱۲</sup> و لاو<sup>۱۳</sup> (۱۹۵۱)، مقیاسی ساختند که به موضوعاتی مثل کتاب مقدس، خلقت،<sup>۱۴</sup> خدا، زندگی پس از مرگ،<sup>۱۵</sup> تولد حضرت عیسی،<sup>۱۶</sup> تثلیث،<sup>۱۷</sup> رستگاری،<sup>۱۸</sup> بهشت و جهنم<sup>۱۹</sup> و حشر دوباره<sup>۲۰</sup> می‌پرداخت. مارتین<sup>۲۱</sup> و وستی<sup>۲۲</sup> (۱۹۵۹) به موضوعات کتاب مقدس، بهشت، شخص حضرت مسیح و زندگی پس از مرگ پرداختند. لِنسکی<sup>۲۳</sup> (۱۹۶۱) به موضوعات خدا، حضرت عیسی، زندگی پس از مرگ پرداختند.

## فصل پنجم: ساختارهای دین<sup>۲۴</sup>

بحثهای مستمری به‌طور متمرکز، راجع به ماهیت و ویژگی‌های دین و مؤلفه‌ها و ساختارهای زیرین آنها انجام شده است. گلاک و استارک<sup>۲۵</sup> (۱۹۶۵) ساختارهای دینی متعددی را تحت عناوین باور، عمل<sup>۲۶</sup> (مراسم مذهبی<sup>۲۷</sup> و عبادات<sup>۲۸</sup>)، تجربه،<sup>۲۹</sup> معارف<sup>۳۰</sup> و نتایج و پیامدهای<sup>۳۱</sup> دینی و تأثیرات روزانه آن، نام بردند. آنان تأکید کردند که باور دینی بر یک برداشت چند بعدی از دین متمرکز است.

نی‌نیان اسمارت<sup>۳۲</sup> (۱۹۶۹) همین ابعاد را تحت عناوین اعتقادی،<sup>۳۳</sup> تخیلی<sup>۳۴</sup> (اسطوره‌ای)، اخلاقی،<sup>۳۵</sup> عبادی و

1. Leuba.

3. Robinson.

5. Orthodoxy

7. Bassett.

9. new Testament.

11. teachings of christ.

13. Lowe.

15. Life After Death.

17. the trinity.

19. Heaven and Hell.

21. Martin.

23. Lenski.

25. Stark.

27. Rites.

29. experience.

31. consequences.

2. Likert.

4. Shaver.

6. fundamentalism

8. The Bible.

10. Shepherd.

12. Brown.

14. creation.

16. the birth of the Jesus.

18. salvation.

20. The Second Coming.

22. Westie.

24. The structures of Religion.

26. Practice.

28. Rituals.

30. Knowledge.

32. Ninian Smart.

تجربی نام برد و بُعد اجتماعی را نیز اضافه کرد و در واکنش به بعضی نظریات دیگر گفت ادیان فقط باور نیستند، بلکه دارای سازمانها و محتوای اجتماعی نیز هستند.

کلایتون<sup>۳۶</sup> و گلاذن<sup>۳۷</sup> (۱۹۶۹) نیز ادعای یک بُعدی بودن دین را زیر سؤال بردند، آنها مقیاسی ساختند که پنج بُعد اصلی دین را سنجش کند. نتیجه تحلیل عوامل پاسخهای بدست آمده از آن مقیاس، آنها را به این نتیجه رساند که دین یک بُعدی نیست، بلکه ابعاد مختلفی دارد، منتهی مفهوم باور در بین آنها نقش محوری و کلیدی دارد و بقیه نسبت به آن، فرع هستند.

مؤلف در انتهای فصل، ساختارهای دین و کیفیت تعامل آنها با یکدیگر از دیدگاه خودش را به صورت یک کتابچه در نظام مقاله به هم پیوسته به تصویر می کشد و آن را در قالب یک شکل به نمایش می گذارد. در این نظام، ساختارهای اصلی دین، یک مثلث را تشکیل می دهند. شناختها و باورمندی و بی باوری در یک رأس مثلث و نگرشها و ارزشیابیها در رأس دوم و مناسک و تکالیف عملی در رأس سوم مثلث قرار می گیرند. از تعامل شناختها و باورها، با نگرشها و ارزشیابیها، اعتقادات سنتی و بنیادی دین حاصل می شوند؛ و از تعامل نگرشها و ارزشیابیها با مناسک، توصیهها و دستورالعملهای زندگی حاصل می شود و از تعامل مناسک با شناختها و باورها، دیدگاههای هستی شناختی دین حاصل می شود. (شکل ۱)



شکل ۱: نظام مندی ساختارهای دین از نظر مؤلف

این شکل هم از دیدگاه ناظر بیرونی پذیرفته است و هم از دیدگاه ناظر درونی، منتهی ناظر بیرونی ارزشیابی و تشخیص ضعیفتری از آن دارد. بر این اساس هر کدام از این رئوس و اضلاع را می شود در قالب ساختارهای روانشناختی بررسی کرد. در ساخت دهی روانشناختی به این مفاهیم نیز رویکردهای متفاوتی وجود دارد. گاهی فقط به دنبال بررسی پاسخهای ساده بله / خیر، موافق / مخالف، و باور / عدم باور بودند ولی رویکرد کنونی این است که پاسخهای متنوعتری را مورد توجه قرار دهند.

این رویکرد، در ابتدا در روش افتراق معنایی اسگود<sup>۳۸</sup> ظهور یافت. این الگو مقیاسهای یک پاسخی (یک گزینه ای) را به پاسخهای دوگانه ارزشی<sup>۳۹</sup> مثل خوب / بد، استعدادی<sup>۴۰</sup> مثل قوی / ضعیف، و فعالیت<sup>۴۱</sup> مثل فعال / منفعل و... توسعه داد (اسگود و دیگران، ۱۹۵۷). اگرچه فرایند افتراق معنایی اسگود برای سنجش معانی و مدلولهای مطابقی واژهها بود، ولی به طور وسیعی در مطالعه دین به کار گرفته شد، به ویژه در جهت مفهومی سازی<sup>۴۲</sup> یا تعقلی سازی خدایی که افراد به آن اعتقاد دارند، و این، نسبت به کارهای اولیه، پیشرفت خوبی محسوب می شد.

هارمز<sup>۴۳</sup> (۱۹۴۴) از طریق مطالعه نقاشیهای بچهها به مطالعه مفهوم خدا در نظر آنها پرداخت. او این نقاشیها را

33. doctrinal.  
35. ethical.  
37. Gladden.  
39. evaluation.  
41. Activity.  
43. Harms.

34. mythological.  
36. Clayton.  
38. Osgood.  
40. Potency.  
42. conceptualization.

در مراحل مختلف رشدی از سطح افسانه و تخیل تا نظام‌مندی انتزاعی، ردیف کرد. محققین دیگری مثل گارساچ<sup>۱</sup> (۱۹۶۸)، نلسون<sup>۲</sup> (۱۹۷۱)، استفنسون<sup>۳</sup> (۱۹۵۳)، اسپیلکا<sup>۴</sup> و دیگران (۱۹۶۴) نیز در مورد مفهوم خدا در نظر افراد جامعه تحقیق کردند و نتایجی بدست آوردند، و مفهوم «خدا» را با مفاهیم جزئی‌تری مثل مطلق بودن،<sup>۵</sup> معبود بودن<sup>۶</sup> و پاداش دهنده بودن<sup>۷</sup> و... معرفی کردند.

## فصل ششم: ادراک ساحت‌های دین<sup>۸</sup>

در دوره ویدیک<sup>۹</sup> تبیین‌های روانشناختی از دین، مربوط به مکاتب و گرایش‌های خاص روانشناسی است، ولی مباحث و قواعد معمولی روانشناسی نیز در این جهت به کار گرفته شده، چرا که تقریباً تمام آنچه در دین هست به نحوی با دیگر باورها و نگرشها و رفتارهای افراد مرتبط است (مالونی،<sup>۹</sup> ۱۹۷۷). تبیین‌های روانشناختی از دین، معمولاً مستلزم انگیزه‌هایی شبیه خود جستجوگری، احساس بیچارگی، ترس، و کنجکاوی‌های شناختی بوده است. افزون بر این، وابستگی مذهبی، فواید ثانویه‌ای مانند برطرف کردن تنهایی و انزوا نیز دارد.

روانشناسانی که علاقه‌مند به مطالعه دین بوده‌اند، اکنون پس از ۷۵ سال مطالعه، با انبوهی از داده‌های توصیفی و همبستگی مواجه هستند، ولی نظریه‌های امیدوارکننده‌ای که چگونگی تفکر، احساس، و عمل افراد نسبت به دین را تبیین کنند کم بوده‌اند (باتسون،<sup>۱۰</sup> ۱۹۷۷).

تصویر ضمنی‌ای که از نظریه‌های سنتی و تبیین‌های عمومی از دین، به ویژه مسیحیت حاصل شده است، نتیجه مطالعات دینی و مراحل رشد آن مطالعات بوده است. در هر یک از این مراحل، فرضیاتی در مورد شکل مناسب و قابل دفاع از دین و کیفیت جریان آن در زندگی روزمره وجود داشته است: فروید، فوئرباخ و مارکس، هر کدام در این زمینه سخنانی داشته‌اند. برات (۱۹۲۰) در کتابش به نام هشپاری دینی،<sup>۱۱</sup> دین را هم از حیث اجتماعی و هم از حیث فردی بررسی کرده. در نظر او دو بعد اجتماعی و فردی دین به شدت ارتباط ذهن و بدن بر اساس توازی‌گرایی،<sup>۱۲</sup> به هم مرتبط



مؤلف، نظریه‌های متعدد دیگری از مایرز،<sup>۱۳</sup> لایب نیتز،<sup>۱۴</sup> تایلر،<sup>۱۵</sup> و دیگران نیز نقل می‌کند و در آخر نتیجه می‌گیرد که هر دین با دیدگاه خاصی که نسبت به علوم انسانی و دین دارد، به تبیین‌های تفصیلی خودش می‌پردازد. ولی بعید است تبیین واحدی یافت شود که تمام پدیدارشناسی دین را در خود جای دهد. در این راستا، به اشکال مختلف به بررسی بعضی دیدگاه‌ها درباره دین پرداخته است. به‌طور مثال سه دیدگاه روانشناختی از دین را با یک دیدگاه الهیاتی از دین به مقایسه گذاشته و آن را در جدولی خلاصه کرده و نمایش می‌دهد.

دیدگاه	پوزیتیویسم رفتاری	هماهنگی فردی-اجتماعی <sup>۱۶</sup>	پدیدارشناسی انسان‌گرایانه <sup>۱۷</sup>	الهیات مسیحی <sup>۱۸</sup>
دین به عنوان امری بی‌رونی (بدآسمی‌شناختی)	سنت	امر متعالی	وحی	
انسان به عنوان ماشین	رضایت اجتماعی	امر واحد (بی‌نظیر)	موجودی آزاد	
شناخت‌نهادی روانشناختی	علل	تجربه	دعا و زندگی در جامعه	

- Gorsuch.
- Nelson.
- Stephenson.
- Spilka.
- omni-ness
- deistichness
- wrathfulness
- understanding the religious dimensions.
- Malony.
- Batson.
- religious consciousness.
- Dualism.
- Myers.
- Leibnitz.
- Tylor.
- socio-personal integration
- humanistic phenomenology
- confessional theology



روش	انتزاع	توصیف	درون‌نگری	مشارکت و تعقل
داده‌ها	رفتار	فعالیت اجتماعی	هشیاری	متون و ایمان
هدف	پیش‌بینی و کنترل	تبیین	تفسیر	حصول ادراک
با تأکید بر	قانون و حقوق	انسجام	اندیشه‌گری	کمال
نماینده دیدگاه	دالای لاما (۱۹۴۶)	آلپورت (۱۹۵۰)	اشترانک (۱۹۶۲)	ویلز (۱۹۷۶)
مرکزیت	محمد	مسیح	بودا	یهوه

### یک کتاب در یک مقاله

علاوه بر آنچه در جدول آمده ده نظریه ترکیبی دیگر را نیز توضیح می‌دهند هر کدام از این نظریه‌ها، با ترکیب دیدگاه‌های مختلفی به بررسی دین می‌پردازند. مثلاً الگوی آلپورت (۱۹۵۰) الگوی اجتماعی - شخصیتی<sup>۱</sup> است که در کتاب «فرد و دین او»<sup>۲</sup> به آن اشاره کرده است. روانشناسی پدیدارشناختی<sup>۳</sup> و انسان‌گرایی<sup>۴</sup> و وجودی<sup>۵</sup> نیز در این خصوص نظریه‌پردازی کرده‌اند.

نظریه‌پردازان اولیه، با نوعی بلندپروازی، به این مطلب می‌پرداختند که چرا باورهای دینی باقی مانده‌اند و چگونه می‌شود آنها را گسترش داد، ولی دیدگاه‌های بعدی به آثار تکمیلی دین و وابستگی‌های دینی بر حسب جنس، سن، طبقه اجتماعی، و جهت‌گیری دینی، پرداختند (روف، ۱۹۷۲). این دیدگاه‌ها، باورمندان دینی را، گروه‌هایی به هم پیوسته و در بعضی ویژگیها، مشترک می‌دانند، اگر چه تعهد همه آنها به یک اندازه نیست و هر تفسیری ممکن است برای بعضی پرمعنی و برای بعضی بی‌معنی باشد.

از آنجا که نظام‌های باور دینی، به قالب‌بندی دستورات زندگی اجتماعی نیز می‌پردازد، لذا به‌طور مستقیم با چارچوب‌ها و نظام‌های ارزشی - نگرشی دیگر و سبک زندگی و استلزامات اجتماعی آن برخورد دارند. گریلی،<sup>۷</sup> (۱۹۷۲) معتقد است که عمومیت و پذیرش وسیع دین، حاکی از ضرورت آن است. نخبگان فراوانی بوده‌اند که دین را رد می‌کرده‌اند ولی باز دین با قوت تمام در توده‌ها دوام آورده است. آنهایی که رد می‌کردند نیز بر این گمان بوده‌اند که در تحقیقات و جستجوهای خود، جانشین‌های مناسبی برای زیبایی و روشنی‌های دین، در حیطه‌های هنر، ادبیات،<sup>۸</sup> یافته‌اند (بک<sup>۸</sup> و بورک،<sup>۹</sup> ۱۹۷۱).

ریچاردسون (۱۹۸۵) معتقد است که پذیرش یک دین و شرایط آنرا، در دو سطح جداگانه باید بحث کرد. الف - اینکه افرادی از همان ابتدای اجتماعی شدن در دوران طفولیت، یک باورمندی دینی را از طریق جامعه، بدست می‌آورند و این را در بزرگسالی نیز حفظ می‌کنند. ب - اینکه افرادی در بزرگسالی، یک نهضت جدید دینی را می‌پذیرند و توسط آن دین تغییر یافته و دوباره اجتماعی می‌شوند. فراوانی نوع دوم به نسبت بسیار کم است. توده مردم، باورهای دینی خود را به‌طور سطحی حفظ می‌کنند ولی برای بررسی افراد نوع دوم نیز ضرورت دارد که به تاریخچه زندگی شخصی، پویایی روانشناختی، تأثیرات مستقیم سنت‌های دینی، و دستاوردهای اجتماعی و معنوی او در این تغییر، توجه کافی داشته باشیم.

### فصل هفتم: شاخص‌های دین<sup>۱۰</sup>

شاخص‌های کارکرد دین، باید با معیارهای فهم عرفی از دین و استلزامات آن سنجیده شود. باید دید توده‌های مردم چه برداشتی از باور، وابستگی دینی، تکلیف و تجربه دینی دارند و در رویارویی با متغیرهای فردی، اجتماعی، و مؤسسه‌ای، چه انتظاراتی دارند و چه حدس‌هایی می‌زنند.

این فصل با استفاده از مطالعات روانشناختی و جامعه‌شناختی از دین، به این موضوعات می‌پردازد. مطالعات

1. the social - Personality model.

3. phenomenological.

5. existential.

7. Greely.

9. Bourque.

2. *The Individual and His Religion.*

4. humanistic.

6. Roof.

8. Back.

10. the parameters of religion.

روانشناختی، دین را به کار می‌گیرد تا جایگاه دین را در سازمان روانی انسان تبیین کند. مطالعات جامعه‌شناختی و روانشناسی اجتماعی به کار گرفته می‌شوند تا عوامل اجتماعی دین و دینداری نشان داده شوند در همین راستا نگرش‌ها، رفتارها، باورها، ارزشها، و مفاهیم دینی به عنوان شاخص‌های مختلف، مورد بررسی قرار گرفته، فواید و پیامدهای عملی دین در زندگی روزمره نشان داده می‌شود. ما از باب نمونه، فقط به بعضی مطالب این فصل اشاره می‌کنیم.

اگرچه جامعه‌شناسان و روانشناسان، از داده‌های اولیه همانندی در مورد دین استفاده کرده‌اند، ولی تحلیلها و **درونی‌ها و افشاگر** آنها متفاوت بوده است. جامعه‌شناسان با دین و جامعه‌ای سر و کار دارند که مسلط بر فرد است و فرد فقط یک عضو آن است (گلاک و استارک، ۱۹۶۵)، در حالیکه روانشناسان بر خود فرد و حالات و احساسات درونی او نسبت به دین توجه دارند و به بررسی آن می‌پردازند (آپورت، ۱۹۵۰).

کاربرد منظم روش‌های زمینه‌یابی<sup>۱</sup> در دهه ۱۹۲۰ و انجام زمینه‌یابی‌های محلی و ملی در مورد اعمال، باورها، و نگرش‌های دینی، که اکنون بخشی از زندگی اجتماعی غربی شده است، یک نرخ پایه مناسبتری نسبت به قبل را فراهم کرد.

یک مطالعه مقایسه‌ای در نمونه‌هایی از ایالات متحده در سال ۱۹۵۲ و ۱۹۶۵، انجام و تحت عنوان «ما به چه چیزی باور داریم»<sup>۲</sup> منتشر شد. آنها بیشتر با دیدگاه فردی و روانشناختی مطالعه می‌کردند و دستاوردهای ارزشمندی نیز داشتند. مارتی<sup>۳</sup> و دیگران (۱۹۶۸) پنج دستاورد عمده را برشمردند. اولین نتیجه این بود که در بین مسیحیان آمریکا، تغییر اعتقادات دینی، یا کاهش فعالیت‌های دینی، خیلی کم به چشم می‌خورد، برعکس در یهودیان آمریکا، این پدیده فراوان بود.

مطالعات جامعه‌شناختی فراوانی نیز انجام شده است. در مطالعات راجع به سوابق اجتماعی افراد، معلوم شده است که بیشتر مردان و جوانان و آنان که تحصیلات عالی داشته‌اند، در سرشماریها، خود را بدون وابستگی دینی<sup>۴</sup> معرفی کرده‌اند. البته باید فرق گذاشت بین افراد بدون وابستگی دینی، با آنها که نسبت به دین بی تفاوت<sup>۵</sup> هستند و آنها که در بی‌دینی خود فعال هستند و در واقع مخالفت عملی با دین دارند.

ورنان<sup>۶</sup> طی مطالعات خود نتیجه گرفت آنان که وابستگی دینی ندارند، با آنها که وابستگی دینی دارند از حیث رفتار اجتماعی، پیشداوری، امنیت خاطر، اضطراب، و داوری‌های جنگی و نظامی، با هم چندان تفاوت ندارند، بنابراین از نظر ورنان اگر دین را به عنوان یک سازمان تفسیر کنیم، نظریه‌پردازی درباره کارکردهای آن، مستلزم تفسیرهایی ناموجه است.

اگرچه در مطالعات زمینه‌یابی، پاسخ به سؤالات منفرد، اعتبار درونی<sup>۷</sup> ندارد و کم فایده است، ولی پاسخ‌های دینی کمتر این اشکال را دارند. چون سؤال منفرد در موضوعات دینی با اعمال دینی، هویت اجتماعی، باورها، نگرش‌ها، احساسات، و تجربیات دینی فرد نیز پاسخ داده می‌شود. پاسخ به این سوالها مربوط می‌شود به حالات درونی انسان به عنوان یک متغیر در بین موضوعات متعدد دینی یا اجتماعی، پدیده‌های دیگر (از جمله افراد، موقعیت‌ها، سنت‌ها، اعتقادات، و گروه‌ها)، و پاسخهای رفتاری، عاطفی و شناختی و توجهاتی که به اینها می‌شود.

استرومن<sup>۸</sup> و دیگران (۱۹۷۲)، به مطالعه ۵۰۰۰ نفر از دین باوران در سنین ۱۵ تا ۶۵ سال پرداختند. این مطالعه، شاید جامع‌ترین مطالعات در باب باورها، ارزشها، نگرش‌ها و رفتارهای دینی در یک گروه تا آن زمان بوده باشند. اولین نتیجه‌ای که آنها گرفتند این بود که سن، شغل، سطح تحصیلات، جنس یا موقعیت مالی در پیش‌بینی باورها یا ارزشهای یک باورمند دینی از طریق نگرشها و رفتار، نقش کمی دارند، یا اصلاً نقش ندارند.

1. survey methods.

3. Marty et. al.

5. neutral.

7. Inherent Reliability.

2. What we do believe?

4. no religion.

6. Vernan.

8. Strommen.

ویلز<sup>۱</sup> (۱۹۸۴) طی مطالعات خود دریافت افرادی که به یک کلیسا وابسته‌اند و ارتباط مستمر دارند، بیماری‌های کمتری نسبت به دیگران دارند و این تفاوت، ربطی هم به کدام کلیسا یا زمان یا مکان ندارد. برای تبیین این پدیده، وجوه متعددی متصور بود. افرادی که می‌توانند به کلیسا بروند، می‌توانند برای تقویت و هدایت خود دعا کنند، در کمک به فقیران و ناتوان‌ها مشارکت کنند، دیگران را ببینند و در فعالیت‌های منظم و احترام‌آمیز وارد شوند و کارهای لذت بخش و مورد علاقه خود را انجام دهند و بسیاری از وجوه دیگر.

## فصل هشتم: باورمندی و بی‌باوری دینی<sup>۲</sup>

### یک کتاب در یک مقاله

باورمندی و بی‌باوری دینی، دو حالت و فرایند روانی بوده که در وجود افراد، حلقه ارتباطی هستند از یک سو با اصول اعتقادات خاص سنتی و از سوی دیگر با تجربیات واقعی زندگی، البته واقعیات زندگی را از طریق نگرش‌ها، ارزش‌ها، و معارف تحت تأثیر قرار می‌دهند.

در آراء و انتزاعات<sup>۳</sup> روانشناختی، واژه باور انصراف به باور دینی دارد. شاید به این خاطر که بیشترین آشکارترین قلمروهای کاربردش در دین است. و از طریق سنت، ایدئولوژی، و دیگر عوامل شخصی و اجتماعی، نیز همین معنی تقویت می‌شود. باورهای دینی و دیگر باورهای ما در زمینه جهان هستی، به خوبی تثبیت شده‌اند و خیلی به ندرت و با احتیاط تمام، گاهی مورد سؤال واقع می‌شوند.

آن چنان که استوارت هامپشیر<sup>۴</sup> (۱۹۵۹) گفته است، باورها یک زمینه عموماً غیرقابل تغییری را برای فکر و مشاهده فعال ایجاد می‌کنند. ما ممکن است باور به خدایی که واقعاً موجود است نداشته باشیم و ممکن است به سانتاکلوز<sup>۵</sup> که واقعاً وجود ندارد باور داشته باشیم. باورها تحت فشار واقعیت‌ها نیستند. آن چنان که یک نمونه خون را می‌شود آزمایش و نتایج آن را تحلیل کرد، باورها را نمی‌شود آزمایش کرد. اگر دو نفر یک رمان را بخوانند و یکی آن را حقیقت و دیگری افسانه بپندارند. هر دو شواهدی برای خود در آن می‌یابند. همانطور که هیوم<sup>۶</sup> نیز این مطلب را در سال (۱۷۷۵) بیان کرد.

در مورد باورهای دینی، نظریات مختلفی وجود داشته است. بعضی مبتنی بر جزم‌گرایی<sup>۷</sup> یا اقتدارگرایی<sup>۸</sup> یا محافظ کارانه<sup>۹</sup> بوده است. شایع‌ترین نظریه‌های روانشناختی که برای تفسیر باورهای دینی ارائه شده‌اند، به دیدگاه‌های روانشناسی-شناختی باز می‌گردند. این دیدگاهها معتقدند ما در تلاشیم تا ادراکی جامع و در هم تنیده از جهان هستی داشته باشیم و بر حسب تئوری‌های شخصیتی یا بالینی، تلاش می‌کنیم تا باورهای دینی با نیازهای عاطفی مان سازگار باشد یا حتی پشتیبانی شود.

نظریه دیگری که به نام نظریه کوه آتشفشان<sup>۱۰</sup> شناخته شده، فرایندهای ناهشیار و مکانیزم‌های دفاعی را حاکم بر فرافکنی‌های افراد و بخش بخش سازی وجود انسان می‌داند، و این فرافکنی‌ها و بخش بخش سازی‌ها را در دین نیز حاکم می‌داند و به وفور می‌یابد.

نظریه‌ای دیگر مبتنی است بر اینکه تأثیرات اجتماعی و زمینه‌ها و قرائن محیط تربیتی در ایجاد و حمایت باورها، و به ویژه باورهای دینی، سهمی بسیار زیاد دارد. به عبارت ساده‌تر این نظریه مبتنی بر یادگیری‌های اجتماعی است. البته باید توجه داشت که باور به عنوان یک حالت روانی در ردیف افکار، آرزوها، ترس‌ها، امیدها، تصمیمات و هدف‌ها قرار می‌گیرد؛ نه در ردیف فعالیت یا واکنش‌های اجتماعی. باورها را از شکل ظاهری ابراز آنها نیز می‌شود تشخیص داد. مثل «من بر این باورم که...» یا «نظر من در مورد مسیح این است که...» یا «به نظر شما فلان موضوع چگونه است؟»

1. Wills.

2. religious belief and disbelief.

3. psychological abstracts.

4. Stuart Hampshire.

5. Santa Clous (شخصی موهومی که به خیال بچه‌ها، شب عید می‌آید و جیب آنها را پر از عیدی می‌کند).

6. Hume.

7. dogmatism.

8. authoritarianism.

9. conservatism.

10. volcano theory.

و... (ماتئو<sup>۱</sup>). هر کسی باورهای بی شماری در مورد خود و جهان اطرافش و همینطور اعتقادات دینی اش دارد ولی باور یا عدم باور در مورد خدا، هسته اصلی دین را تشکیل می دهد.

گالوپ پل<sup>۲</sup> به طور مکرر در سطح بین المللی و هر بار در یک ملیت، سؤالات خاصی را می پرسید. او معیارهای دینی بودن را از نظر آنها بدست می آورد. مول (۱۹۸۵) نیز در استرالیا در مورد باورهای دینی مطالعه کرد، بر اساس نظر اعضای کلیسای ارتودوکس و همینطور باورهای شخصی افراد، و همینطور باورهای عمومی و حتی آنها که سکولار بودند، باور به خدا، اصلی ترین باورها و هسته اصلی دین بود و رفتن به کلیسا و دعاهای روزانه به ترتیب در رده های **دوربینی انگیزه** داشتند.

۱۹ آبلسون<sup>۳</sup> (۱۹۷۳) سعی کرد بین نظام باورها و نظام معرفت، کاملاً تفکیک قائل شود. او معتقد بود که در نظام باورها، ممکن است بین عناصر متعدد، تطابق وجود نداشته باشد. در نظام باورها، سعی نمی کنند وجود و عدم یک ماهیت خاص را به خوبی تبیین کنند، بلکه اغلب به دنبال ارائه دنیایی ایده آل با خصایص عالی هستند که شدیداً بر ارزیابی های عاطفی و ارزشی مبتنی است، در حالیکه نظام معرفتی کاملاً برعکس است و تلاش می کند سازگاری کامل را حاصل کند و هیچ ارزیابی عاطفی و ارزشی نداشته باشد.

فیش بین<sup>۴</sup> و ریون<sup>۵</sup> (۱۹۶۲)، بین نگرش ها و باورها، اینگونه تمایز قایل شدند که در نگرش، ارزش گذاری ها و محتویات درونی عاطفی و احساسی، بیشتر است ولی در باور، احتمال دقت و دیگر ابعاد شناختی بیشتر است. آنها می گویند که قیاس های معنایی که مضر / مفید، احمقانه / عاقلانه را می سنجند، مربوط به نگرش ها هستند. در حالیکه مقیاس هایی که ممکن / ناممکن، محتمل / نامحتمل، و صحیح / و ناصحیح را می سنجند، مربوط به باورها می شوند. به عبارت دیگر در نگرش، بعد عاطفی قوی تر است و در باور، بعد شناختی.

### فصل نهم: آمادگی و پذیرش دینی<sup>۶</sup>

این فصل راجع به کیفیت دین آموزی و دین پذیری افراد است و به مراحل رشد انسانی و ارتباط آن با ایمان و مراحل رشد ایمان، پرداخته است. سخنانی نیز راجع به ظرفیت درونی انسان و دین خود جوش و همینطور راجع به تربیت دینی و **تربیت دینی** و کیفیت تغییر دینی دارد، و به بعضی مفاهیم مثل مفهوم خدا، توجه بیشتری کرده است.

انسان به هیچ وجه از فرایندهای باور، شک، و انکار خالی نیست. پاسکال<sup>۷</sup> معتقد است که باور و شک و انکار، برای انسان مثل دویدن و مسابقه دادن برای اسب است، و همه ما به استثنای کودکان در خود مانده<sup>۸</sup>، باورهای اولیه مان را با آنچه می شنویم شروع می کنیم.

الکایند<sup>۹</sup> (۱۹۷۱)، تغییرات بحرانی در تجربه دینی را توصیف می کند، مطالعات قبلی در این زمینه را مروری کرده و بر اساس مراحل رشدی که پیازه مطرح کرده بود، مراحل را برای دین آموزی و شکل های ادراک دینی و تغییرات متوالی آن و کیفیت آموزش موضوعات کتاب مقدس ارائه کرده است. او یادآور می شود که مطالعات مربوط به رشد ادراک دینی که با استانداردهای امروزی انجام شده باشند زیاد نیستند. تمرکز بر این موضوع، یک تقابلی را به همراه دارد، تقابل بین دین بی اختیار و خود به خودی و بین نیاز به آموزش اندیشمندانه دین.

جی استانلی هال<sup>۱۰</sup> (۱۹۰۴) رشد دینی را به عنوان مرور مختصری از تاریخچه انسانی دانست، او گفت بشر از یک مرحله جاندار پنداری<sup>۱۱</sup> شروع کرده و از مراحل اسطوره سازی<sup>۱۲</sup>، چند خدا پنداری<sup>۱۳</sup>، گذشته و اکنون به مراحل اخلاقی و معنوی<sup>۱۴</sup> نایل شده است.

شاید گسترده ترین مرحله بندی ها در امور دینی و مراحل ایمان به عنوان روانشناسی رشد و معنی جویی انسان،

1. Matthew.

2. Gallup Poull.

3. Abelson.

4. Fishbein.

5. Raven.

6. readiness of religion.

7. Pascal.

8. autistic children.

9. Elkind.

10. G. Stanley Hall.

11. animistic stage.

12. myth - forming.

13. polytheistic stage.

14. ethical and spiritual stage.

همان مرحله‌بندی‌های فولر<sup>۱</sup> (۱۹۸۱) باشد. او مراحل رشد ایمان را به شش مرحله تقسیم کرده است. ۱. مرحله پیش مفهومی و پیش زبانی<sup>۲</sup> (تا ۷ سالگی)، ۲. ایمان اسطوره‌ای - تحت‌اللفظی<sup>۳</sup> (۱۱ - ۷ سالگی)، ۳. ایمان سمبلیک - قراردادی<sup>۴</sup> و... و ۶ - ایمان جهانی شده و عمومیت یافته<sup>۵</sup>، فولر این سلسله مراتب و مراحل ایمان را پس از سالهای متمادی مشاوره و با توجه عمیق به تئوری‌های شناختی، عاطفی و اخلاقی پیازه و اریکسون و کلبیگ ارائه داد. یکی از مهمترین موضوعات در پذیرش و آمادگی دینی؛ موضوع خداست که در فصل‌های قبل هم اشاراتی به مباحث آن شد. موضوع دیگری که به آن توجه شده است، عبارت است از ظرفیت‌های درونی برای پذیرش دینی، معمولاً کودکان از همان سالهای اولیه زندگی به طور مستقیم راجع به موضوعات دینی مثل خدا، بهشت **یک کتاب در یک مقاله** اشتغال ذهنی دارند.

لاورنس<sup>۶</sup> (۱۹۶۵)، در مورد این پرسش‌های مستقیم کودکان تحقیق کرد. او از گروهی والدین که سؤالات مکرر بچه‌ها را ضبط می‌کردند کمک گرفت. تحلیل محتوای سؤالات دینی که از ۸۷ کودک ۱۲ - ۷ ساله جمع‌آوری شده بود، نشان داد که ۳۵/۶ درصد از آنها با سؤال اصلی و اساسی راجع به ماهیت الوهیت و خدایی روبرو هستند. ۲۸ درصد از آنها با موضوع عذاب و مرگ و ۲۲ درصد راجع به کلیسا و ۱۳ درصد راجع به موضوعات ماوراء طبیعت، درگیری ذهنی و سؤال دارند. مطالعات دیگری نیز در این خصوص، توسط فرانسیس<sup>۷</sup> (۱۹۷۹)، گلدمن<sup>۸</sup> (۱۹۶۴)، لوکیس<sup>۹</sup> (۱۹۶۱)، دونالدسون<sup>۱۰</sup> (۱۹۷۸) و دیگران انجام شده که به نتایج بعضی از آنها اشاره کرده است.

## فصل دهم: نتایج<sup>۱۱</sup>

اگرچه باور دینی، به عنوان یک جهت‌گیری دینی شناخته می‌شود ولی لازم است توجه کنیم که باورها از یک سو به سنت‌ها و اعتقادات زیرین خود مربوط می‌شوند و از سوی دیگر به رفتار و تجربیاتی که آنها را عینیت می‌بخشند. مؤلف معتقد است که زنان مسن‌ترها، کم سن و سال‌ها، و تحصیل نکرده‌ها بیشترین گروه‌های دینی را تشکیل می‌دهند و اگرچه اغلب، دین را یک عامل محافظه‌کاری اجتماعی<sup>۱۲</sup> می‌داند ولی به نظر او تأثیر دین در زندگی کسانی که آنها به عنوان جزئی از زندگی خود می‌پذیرند، بسیار عمیق‌تر است.

دین مشتمل بر آرزوها، امیدها، هوس‌ها (خیالات)، و تمرکز بر تعامل و روابط اجتماعی است. اگرچه بسیاری از منتقدان، تئوری‌های روانشناسی و جامعه‌شناسی را به کار گرفته‌اند تا دین را بی‌اعتبار کنند، ولی متقابلاً، حامیان دین نیز دیدگاه‌های مختلفی را به کار گرفته‌اند تا یک الهیات امروزی ایجاد کنند (اچ، ای ویلیامز<sup>۱۳</sup>، پل تیلیچ<sup>۱۴</sup>). از تحقیقی در بریتانیا معلوم شد که ۹۰ درصد مردم می‌گویند که به خدا باور دارند، در حالی که فقط حدود ۳۳ درصد مدعی نوعی تجربه دینی هستند، و فقط ۱۰ درصد آنها، حداقل سالی یکمرتبه به کلیسا می‌روند.

دین در بین باورمندان دینی، نوعی حمایت اجتماعی نسبت به یکدیگر ایجاد کرده است. استارک و گلاک (۱۹۶۸) دریافتند که ۷۵ درصد از افراد مورد سؤال، گفته‌اند که حداقل سه دوست از بهترین و اولین دوستان آنها، هم دین آنها هستند، البته در کنار اینها، دین یک سری معضلاتی را نیز در خود دارد. این معضلات به خاطر معانی‌ای است که بین افسانه / واقعیت، حقیقت / توهم، و زندگی / مرگ، واقع می‌شوند. رانسی من<sup>۱۵</sup> (۱۹۸۳) می‌گوید ما باید ادراکات اولیه خوش خط و خال دینی را به آزمون بگذاریم. او طی تحقیقی از افراد خواست تا هر نوع باور غیر معقول دینی و همینطور معقول‌ترین رفتار دینی‌ای را که در هر کسی سراغ دارند بیان کنند. مؤلف در این راستا به تقسیم باورها از سوی روکیچ<sup>۱۶</sup> (۱۹۶۰) به باورهای اولیه و ثانویه اشاره می‌کند و ذکری از احساس‌گرایی<sup>۱۷</sup> لاورنس (۱۹۲۸) به میان می‌آورد.

1. Fowler.

3. mythic - literal faith.

5. universalizing faith.

7. Francis.

9. Loukes.

11. conclusions.

13. H. A. Williams.

15. Runciman.

2. pre - Conceptual and pre - Linguistic.

4. symbolic - conventional faith.

6. Lawrence.

8. Goldman.

10. Donaldson.

12. social conservatism.

14. Poul Tillich.

16. Rokeach.

از آنجا که برای یافتن مغز و لب هر دین، باید از سه طریق: ۱. نظام اعتقادی ۲. اعمال و مناسک ۳. افراد پیرو آن دین، عمل کرد، لذا برای ارائه یک الگوی روانشناختی از دین و تأثیرات آن نیز باید در سه جهت کار، کرد. ۱. نظام اعتقادی و ساختارهای آموزشی و تربیتی آن، که در واقع ریشه‌های روانشناختی آن الگو به حساب می‌آیند. ۲. مؤلفه‌های روانشناختی که از سوی مذهب ارائه شده است و لازم است بر حسب اصطلاحات شناختی، عاطفی، یا اجتماعی بررسی شوند. ۳. در نهایت لازم است به میوه‌ها و آثار یا پیامدهای عینی آن ریشه‌ها و مؤلفه‌ها در افراد و جامعه نیز توجه شود، مثلاً آیا باورمندان به آن دین خودرأی و مستبد هستند؟ ذهنی باز یا بسته دارند؟ دین آنها، عملی و بیرونی است **دولت‌دین‌نگاه پوشیده؟ و...**

۱۹ مارگارت مید<sup>۱۸</sup> معتقد است که یک فرهنگ‌شناسی<sup>۱۹</sup> (قوم‌شناسی) خوب، باید آن چنان شفاف و قابل تشخیص باشد که گویا خود آن قوم، خودشان را توصیف کرده‌اند. بر این اساس، توصیف یک فرهنگ دینی نیز همان شفافیت را لازم دارد. اکنون مفاهیم روانشناختی آنقدر گسترش یافته‌اند که به راحتی شامل تمام حیطه‌های روانشناسی دین می‌شوند: خواه مربوط باشد به تجربه تغییر دینی که هال (۱۹۰۴) مطرح کرد، یا به عرفان و تصوف که لئوبا<sup>۲۰</sup> (۱۹۲۵) مطرح کرد و یا به رفتار دینی که آریل<sup>۲۱</sup> (۱۹۵۸) مطرح کرده، یا به باورمندی و بی‌باوری که پروی سر<sup>۲۲</sup> (۱۹۷۴) مطرح کرده است. و اگر این مجموعه مطالعات در کنار هم قرار گیرند، آن فرهنگ‌شناسی مورد نظر مارگارت مید حاصل خواهد شد.



17. Sentimentalism.

18. Margaret Mead.

19. ethnography.

20. Leuba.

21. Arygle.

22. Pruyser.